



روز یکشنبه بیستم ماه شعبان کبک سودا ملخصرت شاهنشاه صاحبقران غلامانده طله و سلطان از چشمه علی دهان شریف فرما چاره
اندوابع هزار جریبند که پنج اوشیروان میزدند بسیار آلوده مکران سیمان دهان که در نازک و لایین زبورین در خسته اند
سورسات آذوقه و لوازم آسایش و رفاهیت مفرین کباب اصلی و اردوی یون سخی افی نموده و خاطر مبارک را آخرین نصیبت خرمی
ساخته با عطای کیثوب سرداری از جانانه حاضر طعت هر طاعت های یون طاعت کمال رحمت و عنایت مولا که منتهی میسای کرده
طرف شمال چشمه علی بقاصد برنج فرسخ صحرای متمدن بعضی است که امتداد آن از شمال جنوب و فرسخ و عرض از نیم فرسخ الی کفر فرسخ
صحرای زبور در میان دو سلسله کوه است که پشت کوه شرقی بلوک دهان پشت کوه غربی محال دارد بلکه هزار جریب نازدهان باشد
در بادی نظارین صحرا چمن است ولی در حقیقت چمن نیست بلکه آنچه نظر بر میآید بازراعت است یا خاخر راه آلوده منتهی بادی است
در دهن کوه شرقی موسوم با بنانه کوه میسی است که در سبکام سیلاب فضل آب مزارع کلاته و چارده بواسطه آن سیلاب چشمه علی
متحشود که فرسخ که از چشمه علی بطرف شمال فرسند در سمت مغرب جلگه قریه کلاته است که در دهن کوه دره عرضی و قشده و ورود
که متصل تقریباً دو سنگ آب را در دهن دره زبور به پنجاب جاریست و مزارع و قصبه در جلگه را مشرود میآید قریه کلاته سا بقا در
دره بوده حال آن خراب عالی از سنگ است و آبادی عالی در سمت شمال دره در زمین پست و بلند سنگلاخی است که بیوات آن بطن
و بر روی هم میسباند اشجار زیاد از هر قسطل دزین دیده موجود است چشمه باو خانی معروف در برنج فرسخی کلاته و است
جمیعت کلاته سیصد خوار و دو باب حمام و یک مسجد دیک جنبه دارد در شمال طرف غربی جلگه برنج فرسخ کلاته مانده اما در
خرابیده میبود که کلی محو و منظر کس دیده و بدقت معلوم میبود که قلعه بوده است محاذی دهن کوه دره کلاته در وسط جلگه اثار قلعه کهنه
بنای قدیم شبیه تپه ری زور دیده میبود که انالی کلاته آنرا چهل درسیانند و از قرار معلوم آنها سابقاً در این قلعه سکنت داشته

بعد از آنکه تمام مساکین و محتاجان را در آنجا نگاه داشتند و در وسط جلای آن ۱۲۰ قدم در دست از بنا بسیار کشته که نارین قلعه بوده زیرا که قلعه زمینی بنا شده است پنج الی سی فرسخ با خندق محیط بر آن بوده دیوار نارین قلعه مذکور از خاسته و از داخل خشمای بسیار حجیم و مدخل آن برجی بوده در طرف شرقی قلعه واقع و آثار یونانیات مذکور در طرف آن بطرفی آید عرض دیوار نارین قلعه آنچه حالا موجود است چهار فرسخ و قطر دایره آن سی سه قدم است نزدیک چهارده یونی در انتهای نیم دایره که خرابی کرده در آن قسمت طرف مشرق نیز آثار قلعه فرابرد و دیگر در بالای تلی موجود است چاره فی الحقیقه چهار فرسخ بوده یکی را در عهد کریمخان و یکی از کجانی زنده خراب کرده و سه فرسخ آباد موسوم به و زرن و زردوان و فرقیه قلعه میباشد و زرن که در طرف مغرب آن واقع شده پنجاه خانوار سکنه و یک باب حمام و مسجد و بقعه دارد که بقعه امام علی مدفن ابراهیم بن موسی کاظم علیه السلام است زردوان که در مشرق است تقریباً هشتاد خانوار جمعیت حمام و مسجدی دارد و فرقیه قلعه دارای ویت خانوار آبادی و یک مسجد بزرگ و حمام و دو بابا و کان حدادی و صنایعی و بقالی کلیه باغبان چارده در حوالی فرقیه قلعه است که از جمله باغ شاه میباشد که با مر شاه شهید سید آقا محمد شاه عرض احداث نموده و باغ دیگر که مرحوم ضوآن جایگاه امیر کبیر سلیمان خان مقصد الله و له احداث کرده و در طرف غربی آبادی فرقیه قلعه بقعه امامزاده محمد بن خضر نقیضاد علیه السلام است که شرح آن در محل خود نگاشته خواهد شد گندم چارده نخودی معروف است رودخانه چارده از سنگه بزرگ جاری بطرف جنوب میرود از چشمه تلی چارده سر فرسخ میباشد ارتفاع چارده از طهران قریب نصد فرسخ است رود و شنبه میت و ششم شعبان مویک مسعود همایون از چارده انتاسخ فرموده در شش تا شش از فرغانه شاه که مغلی واقع فیما بین شاه کوه علیا و شاه کوه مغلی از خاک استرآباد نزول جلال فرموده خط راه ابتدا بطرف شمال غربی است و متدرجاً به سمت مشرق تا بل میگردد و از آن دو تا دو فیما بین جلال عبور نماید که در آن اول که تا چارده برع فرسخت موسوم به بلالان میباشد و پای این که در راهی است بطرف مغرب که از آن پس بگذرد که میروند بعد از طی مسافتی که در آن دیگر در راه است که کوههای طرفین آن شمار آورده و هر چه پیشتر برود آن شمار بیشتر میشود این که در آن موسوم به دورگه است که میباشد حاصل خاک چارده هزار جریب و استرآباد است بعد از آن که در آن معروف به بزرگ چارده که در آخری که بزرگ خاک شاه که مغلی است موسوم به شاه سوار است در عرض راه چهل قدم پس چند سار زیاد و از راهی بزرگ و قریب و آب جاری میشود تا حیدر شاه که عبارت از سطح است که امتداد آن از شمال جنوب است و از آنجا که کوه سنکسی شامخی مشایه دیوار که همیشه ستور از برف است در جنوب سطحی فرورده و عقده ایخارا شاه که همیسانند در دامن شمالی این کوه و تخریب از دوات و امان و زمین از قریب بلوک بسلام میباشد در طرف شمال سطحی که موسوم به بلوک میباشد که آبادی آن معروف بزیارت خاص است و امامزاده در این آبادی معروف است آبادی که در

دارای صده خانوار سکنه و یک باب حمام و دو مسجد و در انتهای جنوبی طعمه می باشد و آبش از چشمه سار و رودخانه است که از برف حاصل
میشود اما قلعه خرابه که شرف آبادیت در اینجا بنظر میرسد از شاه کوه خلی تا جای که راه سمت شمال میل نموده و از گردنه قزق سرازیر
یک فرسخ است و راه گردنه قزق را سمیت که از آن از بیطام پسترا باد توب میزند و کاروان میرود اما شاه کوه علیا نزدیک قزق
در سمت مشرق طعمه و چشمه و دویت خانوار سکنه و یک حمام دارد اما می شاه کوه علیا و خلی تقریباً صد و پنجاه هزار کوه سفید و از کابل
نخعی نرستان قسطنطنیه نیر و ولی چشمه آنها برای شلاق با جرم و زردین کل پوشش کلبه در این سنوات قاری طعمه میرود و رودخانه های
برودخانه تکاب این شرف ساری طعمه میشود تا نیر فوج بابا گلونی در شاه کوه نیلاق و در استرا با و شلاق سینما این ارتفاع شاه کوه از طرف
بشخصه پنجاه فرسخ است از چاروه تا شاه کوه شش فرسخ می باشد

روز شنبه بیست و نهم موبک مایون ایلی حضرت شاهنشاهی غرض از شاه کوه شریف فرمای طاش (تاش) از فرمای استرا با و شده
تقریباً یکمیدان راه که از استاش و در میوند رودخانه بطرف شمال جاریست که در فصل خشک آب در این رودخانه را شمشیر برود
شاه کوه میسانند پس از طی دو فرسخ راه در حال طرفین که در سمت مشرق و مغرب است چهار او سس نرسن کوهی بعضی چشمه سار می باشد
و بزره می رسند که در طرف شمال و اقصی قریه شاه کوه علیا درین دره می باشد تقریباً یک فرسخ دیگر که علی مسافت میانند بگردنه کوه کلبه
موسوم به چاچیان و چینی می رسند که دور چشمه آب رود یکی از آن چشمه ها که کذاب نمیده می شود آب معدنی مخرج کوه که در او رود ولی
خلاف اغلب آبهای معدنی آب کذاب سرد و باران که در شش طعم است اما دره که قریه طاش در آن می باشد استند اش از
شمال جنوب و طول دره از رشته کوه زال یک که طرف شمال و اقصی تا نیر شمال که سمت جنوب تقریباً نیم فرسخ است در وسط
تیز از شمال جنوب کشیده شده که در انتهای طرف جنوبی راه و قسمت یکند آب و طاش که از دامنه کوه شاهوار چشمه گرفته و در فصل
که او اسطرهان است شش سنگ آب دارد آن در طرف جنوبی به جاریست بعد سمت شرقی است شده در دست دره بار و رودخانه که از راه
شاه کوه میاید یکی شده موسوم به آب یکرود و بیلوک بیطام میرود قریه طاش چنان خانوار سکنه و دو حمام و یک مسجد دارد و از جهت
فصل عمده معاشش کوه سفید است از شاه کوه تا طاش چهار فرسخ می باشد ارتفاع طاش از طهران هزار فرسخ است

روز چهارشنبه بیست و نهم در طاش اتراق شد و در این راه در بندگان ایلی حضرت شاهنشاهی دام ملکه بفرم تا شاهی بلوک که تولا استرا
بقعه کوه شمالی طاش موسوم به بزرگ و کوچک متصل کوه شاهوار است شریف فرما کردید و چون از کوه زال بیک فرسخ دور شد
بسیار با صفائی که در دامنه کوه بزرگ و کوچک می باشد چشمه های سرد که او دارد و مرتع اشام اما می طاش می باشد رسیده از آنجا

بعد از صرف بار بامسدودی از فترتین کلب اصلی بقدر مضع کوه نیر که در حدود فرمودند این قلعه در طرف شمال شرقی بلوک کتول استر آباد است
 اتفاقاً در این دژ هوا صاف و تمام جلگه ناسال در بای فرغانیان بود این امری که هر قوروق نیت لیکن شکارگاه بسیار معتبر است
 و از برقم شکار دارد و با آنکه بندهکان المی حضرت مایون قصد شکارند آشتند چون غنچه خنجر غالی از مسافت بعید نمی یابند یکی از آن
 که تقریباً در هزار ذریعی بود مسیّد فرمودند خلاصه وقت عصر بر سر راه سلطنتی مراجعت فرموده راه معمول بطمام باستر آباد از طاش
 که از طاش تا کرده فرقی سه فرسخ و خود کرده فرقی نیز دو فرسخت تا بدین که با بدشت میرسد و از بدین که با بدشت که تقریباً جلگه است
 استر آباد چهار فرسخ می باشد

روز پنجشنبه بیت ونم موکب هایون المی حضرت شاه شاهی ام ملک از طاش تقریباً ابریسج (اویسج) خاک بطمام شریف فرما کرد
 خط راه از بدین به موسوم بدین دو آب خارج شده از مغرب مشرق در کنار رودخانه امتداد دارد و پس از طی بیخ فرج بطرف جنوب می شود
 و دره وسیع میگردد در اینجا چهار کار و نه راهی را انداز برای قوئل استر آبادی که با سرود و بطمام میرود در قدیم الایام بنا نموده آ
 که یکی از آنها با سنگ کعبه و باقی با خشت و گل ساخته شده و هر یک دارای برجیست که مخصوص حرارت بوده است بعد از آن
 جبال اطراف آن یکدیگر دور میشوند پشت که طرف جنوب ده طای باشد که از منازل راه معمول خراسان است و از آنجا شاه رود مسیّد
 دره ابریسج دره اند که شمال ایل مشرق می باشد بکفرخ با ابریسج مانده دره اند که در نور قریه بکار می آید که تقریباً پنجاه کیلومتر
 قدری از آنجا می گذشت و بدین استانباج یا استاد از است که طرف مغرب امتداد دارد تقریباً سه سنگ آب از آن جاریست که در بطمام
 و محاصره استانباج بواسطه قشون شاه اسماعیل صفوی در توابع مضبوط است از بدین استانباج تا ابریسج ربع فرسخت و ابریسج که تقریباً
 شاه رود بطمام است دره بدین دره که دره اند که شاهوار است در طرف مغرب ایل شمال جلگه بطمام واقع و رودخانه که از بالای دره میگذرد
 از وسط باغستان یا ابریسج جاریست و چند چشمه آب سرد که در دره جوالی رودخانه دیده میشود و یکی از چشمه ناموسوم است که در میان
 از دره ای که شبیه سیم است آبروی آن می آید که بنده اگر چنانچه باکی در چشمه اندازند آب چشمه اندکی خشک شود و تقریباً ابریسج و ابریسج مسیّد
 خانوار و با آب خام و چهارده مسجد و شبیه معتبر است و بعضی از مساجد آن از بدین قدیمه و یکی از آنها را در سال هشتصد و دویست
 قریب بیت نظر طلبه و ضلای علم دین قریب سکنی و از کوهی که این قریه در آن اقامت شجره با شجره آویشس و در آن دریا قطع
 و بیوات بنا نموده اند موسوم به اویسج شده و از آنجا که داد و با در فارسی هم لقب میشود اویسج را حالا ابریسج تلفظ میکنند
 از طاش ابریسج چهار فرسخ است ارتفاع ابریسج از طاش چهار صد ذرع است

روز جمعه شششنبه یک ظهر کوکب شامانه از ابریسج حرکت فرموده ظاهر بطام مضرب خیم پهنام علی کردید بعد کان حضرت
 شامشای خلدانه که سلطانه چهار ساعت نبرد باشد و غیره را بورد و محمود خسروانی فرزند فرزند اردوی بزرگ که از راه
 بشا برود آمده و در اینجا قدم بجهت لزوم آه مس دستنظر بود در موقع ورود کوکب اعلی سران و سکر کلان افواج پایده و
 و صاحبان عمده با استقبال مقدم فرزند هشتم مبارک شامانه فرود آمدند مشمول مواظف خاصه بیوتی گردیدند و در روزی
 که صورت آن در ذیل مطورات حسب التمرین برف اتمام رکاب اعلی مستعد گشتند

صورت اردوی بزرگ که از شنبه و در رکاب بیوتی
 نیف الملک قلا الدوله تهاب الملک صادم الملک
 توچانه خمینه

توپ سلام بگراوه توپ کوهستانی توپ چرخخانه توپ سبک اطریقی توپ غیره
 افواج سواره پوده و غیره

فرج مسعود طران بی نیف الملک با دودسته نوکانه می شهرستانی و از کوه نهند غلامان کهنه بلیت قلا اعلی بیوتی و بیوت توچانه
 سواره منصور و غیره بی بیات قلا الدوله و نهند قلا غلام شامشون کت بی بیات شامشون بیوت و بیوت توچانه سوار شامشون بیوت بی بیات
 نهند توچانه غلام مهری سید نهر جمعی بی نیف الملک سواره قراق صدوی بیوت نهر

تیر درین وزجیب از خان ساعد الدوله ایرتومان مکران استرآباد و باره و ساقی ل طوائف ترا که بیوت و کلکان و غیره که از راه علایمی
 متفاد دولت عدیه بی بیات قبیل کوکب نظر شهاب متحدین پادشاهی منتظر میباشی گشتند از ابریسج با بطام کمر آرزو فرستادند
 از شمال غربیت بطرف جنوب شرقی و از آنجا که شرح جزئیاتی درین شرح شامشون در سفر نامه مبارک گشته است در سال هزار و دویست
 هشتاد و سه که غلام مخبر فرزند مسعود در مطور شده و در جلد اول حیات البدان نگاشته شده و بعد با منتصلا تیر نوشته خواهد بود در فصل
 عدم انجامش متفرق شدیم ارتقا بطام از طران و بیوت فرج است

در روز شنبه نهمه شهر رمضان المبارک در روز شنبه دویتم در ظاهر بطام ارتقا شد و در اینجا مسو کلکان و سکی فنول دولت روس شام
 با جمعی ساعد الدوله ایرتومان مکران استرآباد و منصور با براتنور جایون مشرف و مواظف خاصه شامشون گشته با عظمی کهنه بیوتی
 اعلی در جغتاس یافت هم در اینجا عید الملک باره و بیوتی بی بیات در عدا و تفریق رکاب اعلی مسعود گشت تیر در آن روز
 مراد کاب خسروانی و در ظاهر نهند و غایت مخصوصه باره امین است سلطان زبور بار عظم و خزانه عاثر شریف فرمای منزل ایشان

کرده مغزی لیه از بندل این سبب عطلی شریک سگرات و طلیات قدم دست لزوم آمد نسیم و اقدام نمود هم در اینجا ساعد دولت استون
 حکران استرآباد که بموازه طرحدت اثر جایون از جلال خدمت خود رسد خست آیزد عبور کوک منصور تمدن نچند روزه از خاک استرآباد
 چنانکه باید فرام نمودن لزوم آسایش فزین کاسیک پر خسته مشول مملکت خاصه ضرر وانه کرده با عطلی کیلوب سرداری شمه وضع خلعت با
 طلمت جایون بل ضیانت و سزت غلظ الامام خایر پادشاهی مغزی سبای کرده و آقایان استرآباد و سرکرگان و صاحبان استرآبادی روسی
 طوائف قابل ترانکه نیز توسط مغزی پیر برکت علی قدر تمام مخلصی هر بند کرده و آسای آنها از قرار ذیل است

آقایان استرآباد

جناب آقا سید ام آید آقا محمد پروم و آقا محمد ضیای شهید آقا حسن پروم و آقا نظام الدین آقا سید عمیل از طایفه درایه و کبیر و شیخ خنیف و آقا
 سرکرده کان و صاحبان استرآبادی

میرزا عینی خان نیز بفرستی عبدالصمد خان نیز بعلی خان سرنگ نیز از احمدانده نیز از احمد حسین پیکار چکیز میرزا
 قنبر خان سرکرده استرآباد رستاق محمد عیسیان سرکرده کرده و محمد و سندن رستاق سلیمان خان سرکرده منصور و سلیمان خان نیز باشی از
 طایفه ملک محمد عیسیان سرکرده ترنی محمد خان سرکرده کبکی عیسیان سرکرده پاتین ساری ملک عیسی علی کبر خان نوکر علی کبر سلطان
 کلانتر بلوک استرآباد رستاق آقا عبدالرحمن کلانتر بلاشاکوه محمد عیسیان کلانتر پاتین شاکوه آقا محمد ابراهیم کلانتر سار و آقا حسین سار
 حاجی محمد علی شاکوهی آقا رضا تولیدار شیرستان آقا فریض علی شاکوهی آقا محمد تقی باجر استرآبادی نشان رجا درجه چهارم

خوانین و پیش نهادن ابف ترک

طایفه جفر بای و اخو علی

(نور علی) حاجی کلیدخان آیل کلیدخان پسر حاجی کلیدخان آیدن خان حسین خان حسین خان حاجی سلطان عثمان سردار
 تاج محمد سلطان آیل محمد آهنگری خان عوض قندی آنا علی تاج محمد
 (مار علی) حسید نظر خان قوباش خان باباخان آرتق قروی حاجی غیب حاجی راز عمر خان نظر سار و آنا کلید
 حریفان (آغور علی) ملا خواجه نیاز آراز محمد قلیج خان

آنا بای

مدرخان حاجی نظر خان قوشی خان سالار خان پسر امیرخان سر باز خان صادق خان برام خان بیکرا و آنا چان خان آوسید خان
 آمان قن خان قاهر ام وردی باطرخان آوره ساطق خان کبکلی خان آراز کلیدی
 (راز) حاجی قلیخان ولی بای خالد خان ویردی خان خالد وروی (یلیمی) قوشی خان قاهر قنخان پوزنا قلیج خان
 آقا محمد قول قوشاق قاری محمد وروی آراز خان محمد طغان (دوجی) قارنخان آنا قلیج خان ویردی خان نکلی خان آت محمد
 خاچ خان صاخرخان آرتق نظر آمان علی طوائف ایل آلا
 (قن بخیر) قلیج قنخان عوض خان آمان آراز علی (قوشی) شیخ نامراد خالی خان آنا محمد خان محمد وروی (کوکچک) سید خان
 در نظر خان امیر قلیخان قریب و قومان بابا بند امیر

صنیع الله و وزیر اعلیٰ